

شکسپیر

تقدیم به پدر و مادرم، روس و شارلوت جین هارپر۔
دستی که زیبات آفریده، تو را من نقص آفریده است۔

کالین اوگسن

تقدیم به خانواده و دوستان عزیزم، با عشق۔
احترام من به تو، یک دنباست۔

مارجی بلومبرگ

Aagesen, Colleen

مترجمه: گرامیوت، اوگسن، کالین
عنوان و نام پدیدآور: شکسپیر: زندگی و دوران او همراه با ۶۶ فعالیت و سرگرمی /
کالین اوگسن، مارجی بلومبرگ؛ ترجمه مهسا ملک مرزبان
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص: مصور.
شابک: ۹۷۸۰۹۶۱۰۳۱۱-۱۹۰۰۷

و قبعیت فهرست نویسی: قیا
یادداشت: عنوان اصلی: 21 Shakespeare for kids: his life and times
activities, c1999

یادداشت: نمایه

موضوع: شکسپیر، ویلیام، ۱۵۶۴-۱۶۱۶ م. - ادبیات نوجوانان

موضوع: شکسپیر، ویلیام، ۱۵۶۴-۱۶۱۶ م.

موضوع: Shakespeare, William

موضوع: نمایشنامه نویسان انگلیسی - ۱۵۰۰ - ۱۷۰۰ م. - سرگزشتنامه

موضوع: نویسندگان انگلیسی

موضوع: انگلستان - آداب و رسوم و زندگی اجتماعی - قرن ۱۶ م.

شناسه افزوده: Blumberg, Margie

شناسه افزوده: ملک مرزبان، مهسا، ۱۳۵۳ - مترجم

ردیف ملی کنگره: PR ۱۳۸۹

ردیف ملی دبیر: ۸۲۲/۳۳ [ج]

شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۱۵۵۳۱

شڪسپير

زندگي و دوران او

همراه با ٢١ فعاليت و سرگرمي

ڪالين اوگسن و مارجي بلومبرگ

ترجمه مهسا ملڪت مرزبان



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Shakespeare for Kids: His Life and Times
21 activities

Colleen Aagesen and Margie Blumberg
Chicago Review Press, 1999



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۰۷، تلفن ۶۶۴۰۸۶۴۰

کالین اوگسن و مارجی بلومبرگ

مکسیر

زندگی و دوران او

همراه با ۲۱ فعالیت و سرگرمی

ترجمه مهسا ملک‌مرزبان

چاپ اول

۲۰۰۰ نسخه

۱۳۹۰

چاپ تکرار

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۷-۸۹۰-۳۱۱-۹۶۴-۹۷۸

ISBN: 978-964-311-890-7

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

پیشگفتار..... ۷

پرده اول

سال‌های نخستین

دنیایی پر از شگفتی..... ۹

قورظی معطر..... ۱۹

نزیس یک جفت دستکش..... ۲۰

آموختن تردستی..... ۲۵

شجره‌نامه غودتان..... ۲۹

ساختن زیستگاهی برای پرندگان..... ۳۳

ساختن دائمجوری برای پرندگان یا درست کردن آشیانه..... ۳۵

غذا دادن به پرندگان..... ۳۶

لوحه..... ۳۹

دسر سیب..... ۴۲

ساختن واژگان جدید..... ۴۴

متضاده‌ها جدا کنند: ناسازه‌گوئی..... ۴۸

پرده دوم

روزهای عشق و دوری

ازدواج و خانواده..... ۵۱

بازی‌های الیزابتی..... ۵۶

لیتوئم..... ۵۶

بازی رقص موریس..... ۵۷

پرده سوم

زندگی و کار در لندن

ماهیت موفقیت..... ۶۳

فلم بر..... ۷۵

سرودن یک غزل..... ۷۷

طراحی نشان..... ۸۴

جلوه‌های صوتی..... ۹۲

جایی برای صحنه..... ۹۵

درست کردن پیراهن ریش‌ریش..... ۱۰۳

ساختن شمیر..... ۱۰۵

نمایش شمیرسازی..... ۱۰۸

اجرای صحنه‌ای از ژولیوس سزار..... ۱۱۱

پرده چهارم

بازگشت به خانه،

شکسپیر طبیعتاً بومی گردد..... ۱۱۵

نقاشی کردن از صحنه‌ای از رؤیای شب نیمه تابستان..... ۱۲۱

فولیوی غودتان را صحافی کنید..... ۱۲۹

آلبوم درست کنید..... ۱۳۱

پرده پنجم

جای شما در این

دنیای پر از شگفتی..... ۱۳۷

واژه‌نامه..... ۱۳۹

فهرست نمایشنامه‌های شکسپیر..... ۱۴۰

وب‌سایت‌ها..... ۱۴۱

کتاب‌شناسی..... ۱۴۳



A. Kneller del.

J. Goussier sculp.

SHAKSPEARE

From an original Picture

in the Possession of the late Duke of Chandos.



پل جویی هنوز آنجامست^۱ خانه‌ای که شکسپیر آن را منزلش می‌نامید و نیز مدرسه و کلیسایی که پس از تولدش در ۱۵۶۴ در آن‌ها حضور می‌یافت، هنوز به همان صورت در شهر بازرگانی و زیبای استراتفورد - اپان - ایون^۲ بر جای هستند. اگر ویلیام می‌توانست با شما به شهر زادگاهش برگردد، مطمئناً به آن بازاری می‌بردتان که در آن هر پنجشنبه پدرش و دیگر بازرگانان کالاهای خود را می‌فروختند. شما را به حیاط مهمانخانه‌هایی می‌برد که بازیگران نمایش‌های سیار در آن‌ها برنامه اجرا می‌کردند. حتی ممکن بود مدرسه گرامر را که در آن آموزگاران دستور زبان را به مغز دانش‌آموزان جوان فرو می‌کردند، نشانتان بدهد - همان‌جا که زیبایی واژگان، به‌ویژه، در دل و روح یکی از دانش‌آموزان پسر جای گرفت.

جان و مری آردن شکسپیر با به دنیا آمدن ویلیام در ۱۵۶۴، تصور نمی‌کردند که چه آینده درخشانی در انتظار نخستین پسرشان است؛ او روزی برای ملکه الیزابت اول تاثیر اجرا خواهد کرد و نامش تا ابد با نام او پیوند خواهد خورد.

در ۱۵۶۴، الیزابت اول - تنها فرزند شاه هنری هشتم و آن بولین - ۳۱ سال داشت و شش سال بود که ملکه انگلستان شده بود. انگلستان در دوره الیزابت مانند بسیاری از کشورها در طول تاریخ، هم روزهای تابناک داشت و هم روزهای بی‌فروغ. انگلستان ترکیبی بود از فقر و غنی، سلامتی و بیماری، و فراوانی

۱. جمله‌ها یا عبارتهایی که به صورت سیاه در آغاز هر فصل آمده، از نمایشنامه‌ها یا شعرهای شکسپیر نقل شده است.
2. Stratford-upon-Avon

و قحطی. هرچند در مرزهای داخلی این کشور صلح و آرامش برقرار بود، ملکه نیروهایش را برای جنگ به سرزمین‌های دیگر می‌فرستاد، و مردم انگلستان برای آن‌که اندکی از این درگیری‌ها رهایی یابند، به تفریح و سرگرمی می‌پرداختند.

ویلیام شکسپیر در کشوری به دنیا آمد که بازی‌ها، ورزش‌ها و بازارهای خاص خودش را داشت. از بخت خوش، الیزابت خود به نمایش خوب علاقه‌مند بود. توجه و لطف خاص او به تفریح و سرگرمی، چه کوچک و چه بزرگ، او را نزد مردم انگلستان محبوب کرد و همچنین، محفۀ تاثیر را برای نبوغ شکسپیر آماده ساخت. شکسپیر که به شهر آمد، تاثیر در لندن فعال بود. در طول بیست سال، ویلیام شکسپیر تاثیری چنان بی‌نظیر به انگلستان ارائه کرد که برایش شهرت و ثروت به ارمغان آورد. نمایش‌های او دل‌های مردم انگلستان را تسخیر کرد، زیرا این آثار با درونی‌ترین احساسات و عواطف مردم سخن گفتند. همه این‌ها را با سبک و ذکاوتی حیرت‌انگیز انجام داد.

نمایش‌های شکسپیر احتمالاً در شب‌های آخر اجرا از بین می‌رفتند، اگر مردی در زمان و مکانی دیگر، ناهواسته، مانع این اتفاق نشده بود. این مرد یک مخترع آلمانی به نام پوهانس گوتمبرگ بود که در اواسط قرن پانزدهم شیوة چاپ با حروف سربی قابل جابجایی را به دنیا معرفی کرد و هجده سال پس از آن، اولین کتاب منتشر شد.

در آن سال که ویلیام شکسپیر به دنیا آمد، میکل آنژ هنرمند ایتالیایی از دنیا رفت. در ۱۵۶۴، مجسمه داود اثر میکل آنژ، شصت

سال بود که در جای باشکوهی قرار داشت و مونالیزا شاهکار دایوچی، ۶۱ سال بود که به شیوای رازآلود لبخند می‌زد. آری، رئسانس در ایتالیا پدید آمده بود، اما انگلستان همچنان در انتظار شکسپیر بود.

در سال تولد شکسپیر، ماجراجویی‌ها و اکتشافات دریایی مرزهای شناخته شده دنیا را به عقب راند. کلمب در ۱۴۹۲، باهاما را کشف کرد. نه سال بعد، آمریکا و سپوتچی به ساحل جنوب آمریکا رسیدند. واشکو نویسنه دیالوگها در ۱۵۱۳ به اقیانوس آرام رسید و نه سال پس از آن، سربازان فردیناند ماژلان — اولین کسانی که توانستند کره زمین را دور بزنند — به اسپانیا برگشتند.

دانشمندانی که قرن‌ها بود به ستاره‌ها خیره بودند، وقتی در ۱۵۴۳ راهبی لهستانی به نام نیکلاوس کوپرنیک به درستی ادعا کرد که خورشید مرکز منظومه شمسی است نه زمین، به سرآغاز جدیدی رسیدند.

در این زمانه ماجراجویی و امپدواری، کودکی خلاق درست به موقع متولد شد. چندان که بر اساس شواهد و نشانه‌ها، در همان دوران تشریفات مکتوب به راه افتادند و ملکه الیزابت نیز آماده سرگرم شدن با نمایش و بازی بود. از آن پس، ستارگان برای تماشای یک آتش‌بازی در عرصه تئاتر — که دنیا از آن لذت برد — به صف شده بودند.

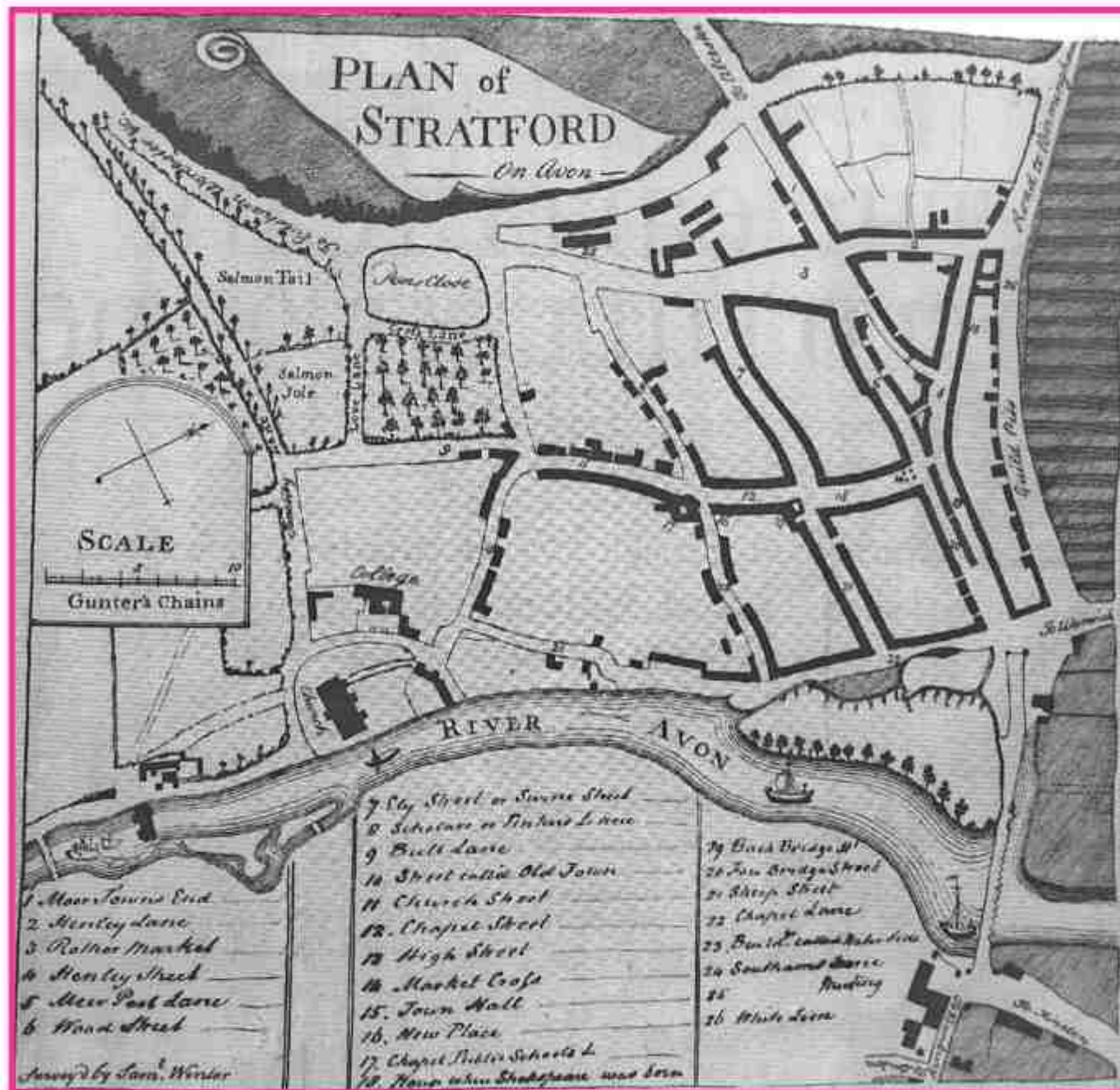
سال‌های نخستین دنیا‌یی پر از شگفتی

آوریل ۱۵۶۴ تا ۱۵۷۷. ویلیام شکسپیر در استرترفورد - اپان - ایون، واریکشر
انگلستان، به دنیا می‌آید، برای اولین بار به تماشای نمایش می‌نشیند، و به
مدرسه می‌رود.

دنیا صحنه نمایش است...

و هر کس به نوبت نقش‌های بسیار بازی می‌کند...

اول، نقش طفل...

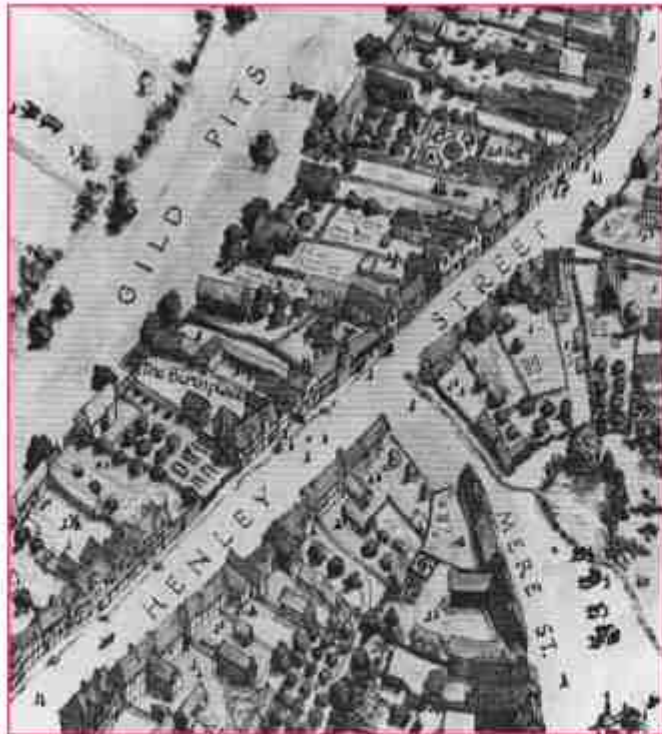


قدیمی ترین نقشه شناخته شده از استرٹفورد - ایان - ایون

پرده اول، صحنه اول: جان و مری آردن شکسپیر بچه‌دار می‌شوند.

تولد شکسپیر تعیین کرده‌اند. اگر این تاریخ درست باشد، از آنجا که او در ۲۳ آوریل ۱۶۱۶ از دنیا رفت، پس دقیقاً ۵۲ سال زندگی کرد.

طلب طالع سعد از ستارگان. به احتمال زیاد جان و مری هم مانند بیش‌تر افراد دوره الیزابت معتقد بودند که شخصیت و



خیابان هنلی، محل سکونت خانواده شکسپیر.

یک هدیه بهاری. نورسیده جان و مری شکسپیر، پسری آرام و گلگون به نام ویلیام بود که تمام صبح را به آرامی غان و غون کرده بود. مری پسرش را با مهریانی از گهواره‌اش بیرون آورد و کلاهش را مرتب کرد. بعد، پارچه رنگی کتانی آویخته روی دیوار اتاق نشیمن را صاف کرد. با نوزادش زیر آفتاب بهاری رفت، که همچون آغاز نیمه تابستان گرم بود. از این‌که بچه‌ای را محکم در آغوش داشت، دوباره لذت برد. چند سال پیش دو فرزندش جون و مارگرت را — زمانی که هنوز بچه بودند — از دست داده بود. عمر آن‌ها به کوتاهی عمر بنفشه‌ها بود... دلتش، غمناک، نابابدار... یک دم — نه بیش. حال با داشتن ویلیام، بار دیگر از مادر بودن بخود خوشحال بود.

در خیابانی که زندگی می‌کرد. جان و مری شکسپیر از معرفی فرزند جدیدشان به دوستانشان در خیابان هنلی، بی‌شک به خود می‌بالیدند و خوشحال بودند هرچند نمی‌دانیم در بهار آن سال چند نفر از همسایگان و بستگان آمدند تا در خوشحالی آن‌ها شریک شوند، اما امروزه بعد از گذشت بیش از چهارصد سال، هر سال دو میلیون نفر به دیدن امپرتفور - ایان - ایون می‌روند.

افسون! تاریخ تولد ویلیام شکسپیر ثبت نشد، اما تاریخ غسل تعمیدش در کلیسای هائی تربیتی را روز چهارشنبه ۲۶ آوریل ۱۵۶۴ نوشته‌اند. از آنجا که این مراسم باید ظرف چند روز پس از تولد نوزاد انجام شود، مورخان ۲۳ آوریل را تاریخ

سلامت فرد تحت تأثیر ترکیبی از چهار خلط (مایعات اصلی) بدن است: خون، بلغم، سودا و صفرا. و چون نوزادشان را بسیار دوست داشتند، دلشان می‌خواست بدانند این چهار عنصر چگونه در او ترکیب شده است: آیا ویلیام خیلی دموی است (یعنی بسیار امیدوار و با اعتماد به نفس)؛ بلغمی است (یعنی بی‌احساس و کند)؛ سودایی است (بیش‌تر تندخو و آشفته)؛ یا صفراوی است (اکثراً عصبانی و افسرده)؟ با ترکیبی هماهنگ از این چهار ماده را در بدن دارد و در نتیجه فردی متعادل و سالم است؟

و اکنون، تأثیر ستارگان بر سرنوشت آدم‌ها چیست؟ بسیاری از مردم معتقدند که موقعیت ستاره‌ها و سیاره‌ها در روز تولد نوزاد، نسبت این مواد را در بدن او مشخص می‌کند. بنابراین،

به اعتقاد آن‌ها موقعیت ستاره‌ها و سیاره‌ها در روز تولد هر فرد، تقدیر او را رقم می‌زند.

مری و جان شکسپیر برای ویلیام چه آرزویی داشتند؟ احتمالاً چنین آرزویی کرده‌اند: باشد که بچه سالم و خوشحالی شود! منجمان بعدها در باره شکسپیر می‌گویند که ویلیام، تحت نفوذ سیاره نظم به دنیا آمد.

زندگی من، لذت من، غذای من، تمام دنیای من. در دوره ایزابلت، بچه همه چیز پدر و مادر بود. با این حال، در قرن شانزدهم تشکیل خانواده کاری سخت و اغلب ناامیدکننده به حساب می‌آمد. آتش‌سوزی، بلایای طبیعی و بیماری‌هایی نظیر آنفولانزا و سرخک جان خیلی‌ها را گرفت و ترس از شیوع



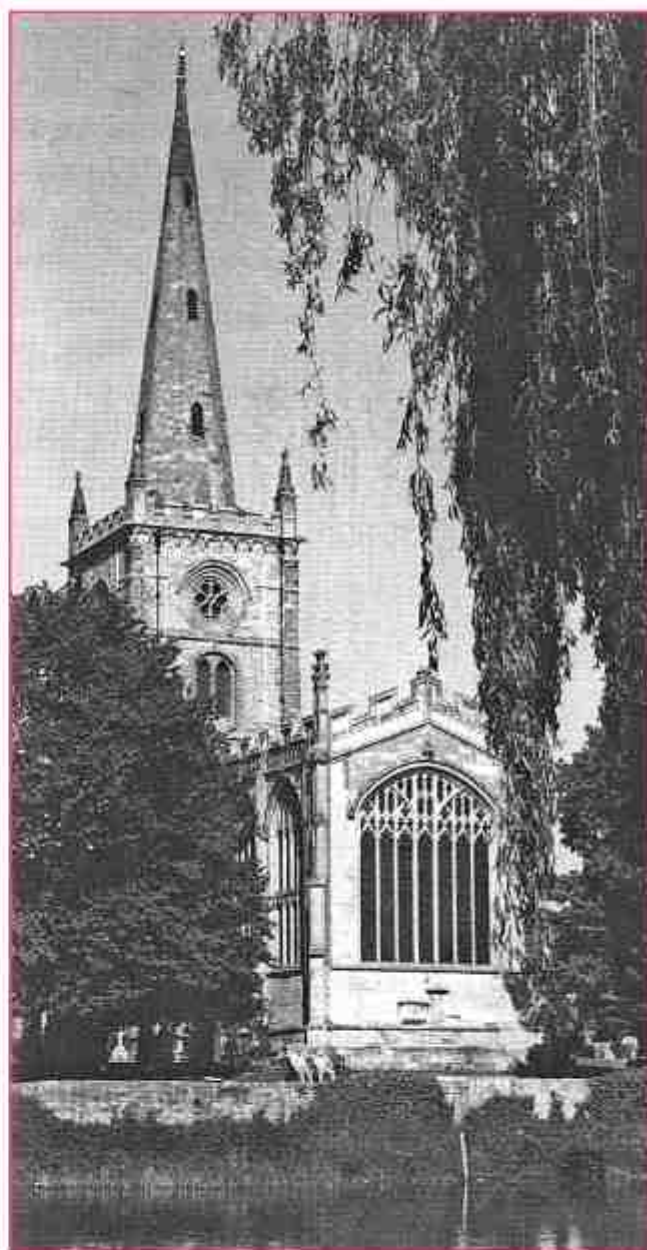
زادگاه ویلیام شکسپیر

طاعون که از سال ۱۳۴۸ به طور مداوم به انگلستان حمله می‌کرد، مردم را همواره هشیار و گوش به زنگ نگه داشته بود.

مردم دوره الیزابت علت ابتلا به طاعون را نمی‌دانستند، اما با هر بار شیوع آن، به توصیه مقامات، که بر این بیماری در طول سالیان نظارت می‌کردند، گوش می‌دادند. مثلاً خانواده‌های مبتلا به طاعون باید در تمام مدت بیماری در خانه می‌ماندند، در و پنجره‌ها را بسته نگه می‌داشتند و ملاقه‌ها، پتوها، بالش‌ها و لباس‌هایشان را از بین می‌بردند یا تمیز می‌کردند.

بسیاری از مردم دوره الیزابت گمان می‌کردند که طاعون از هوای بدبو به وجود می‌آید. فکر می‌کردند اگر این هوای بد را با هوای خوشبو عوض کنند، از شر طاعون در امان خواهند ماند. به همین سبب در کنار درختان میوه می‌نشستند و قوطی معطر با خود حمل می‌کردند و گیاه خوشبوی رُزماری را نزدیک بینی و دهان خود می‌گرفتند.

امروزه می‌دانیم که طاعون چگونه منتشر می‌شود: موش‌ها فرصت می‌یابند که در شهرهای بزرگ و کوچک جمع شوند. زیاده شهرهای بزرگ و کوچک و نیز سقف‌های پوشالی، که موش‌ها در آن لانه می‌کنند، زمینه مساعدی برای تکثیر آن‌ها و کک‌هایشان است. این وضعیت خطرناک است چون موش‌ها بسیار مستعد آلوده شدن به باکتری خاصی به نام پرستینا پستیس هستند. این باکتری عاقبت موش‌ها را از پا درمی‌آورد و باعث شیوع طاعون می‌شود. قبل از این که این باکتری موش‌ها را بکشد، کک‌ها موش را می‌گزیند و آلوده می‌شوند. وقتی موش نباشد، کک به انسان حمله می‌کند. آلودگی ایجادشده سبب عوارض بسیاری می‌شود، از جمله دردهای شدید پشت، ساق پا، سردرد، بالا رفتن ضربان نبض، تب شدید (۱۰۲ درجه فارنهایت یا بیش‌تر از آن [در حدود ۴۸ درجه سانتیگراد])، احساس سرما و نیز هذیان‌گویی. بیمار از



کلیسای هالی ترینیتی

ویلیام، ارتش گشت و آرویک این بیماری را از قرائسه با خود به انگلیس آورد و در پی آن ۲۵۴ نفر از ۱۵۰۰ تا دو هزار نفر از همسایگانشان جان باختند. احتمالاً مری، مادر ویلیام، فکر کرد به دلیل استفاده از قوطی معطر و گیاهان خوشبو — و شاید حتی گذاشتن شاخه‌ای رزماری پشت گوش بچه‌اش به هنگام خواب — نوزادش از این بیماری غالباً کشته‌شده جان سالم به در برد.

زمان شروع بیماری، در فاصله بین دو روز تا یک ماه بعد می‌میرد. سایر شکل‌های طاعون — شامل انتقال از راه تنفس هوایی که شخص مبتلا یا تنفس در آن، آلوده‌اش کرده است — عوارض متفاوتی دارد. اما نتیجه همه آن‌ها یکی است: مرگ.

سال قبل از تولد ویلیام، هشتاد هزار نفر از مردم لندن بر اثر ابتلا به طاعون جان خود را از دست دادند. در سال تولد



اتاق نشیمن خانه ویلیام شکسپیر در خیابان هنلی.

زمین مقاوم

شکل کلی شهر زادگاه شکسپیر که ۱۶۳/۱۵۱۱ مترمربع مساحت دارد، از زمان تأسیس آن در سال ۱۱۹۶ تا به حال تغییر نکرده است!

تعاریف

مفهوم این نام چیست؟ نام شهر استرترفورد - ایوان - ایون برگرفته از واژگان زیر است:

کلمه استر (street) واژهٔ کهن انگلیسی معادل جادهٔ قدیمی است.
فورد (Ford) به معنای جای کم‌عمق چشمه یا رودخانه است که آدم می‌تواند از آن رد شود.

ایون (Avon) برگرفته از کلمهٔ ولزی آفون (afon) است به معنای رودخانه.

اسکلت چوبی

ساختار خانهٔ شکسپیر را «اسکلت چوبی» می‌نامند. اسکلت این خانه که از چوب بلوط است، با اتصال تیرهای عمودی به تیرهای افقی با استفاده از شامعها و تیر سرشامعهای متطابق این درخت ساخته شده است. برای تکمیل دیوارها - نیمهٔ دیگر این خانه - این سرشامعها و شامعهای درخت را بعداً با گل رُس و کاه به هم می‌چسباندند.

در خانه

دو خانهٔ زیبای خانوادهٔ شکسپیر در میان درختان آمان گل‌جستگ، بید، سیداره، بلوط، لیمو و تقریباً هزاران درخت نارون قرار داشت که این شهر قدیمی دارای رودخانه را زینت داده بود. یکی از ساختمان‌ها منزل شکسپیرها بود و دیگری کارگاه جان شکسپیر.

تعاریف

لیراتی‌ها به آن دسته از مردم انگلستان گفته می‌شود که در دورهٔ حکمرانی ملکه الیزابت اول - از ۱۵۵۸ تا ۱۶۰۳ - زندگی می‌کردند.



سند غسل تعمید ویلیام شکسپیر به زبان لاتین:

Gulielmus (William) filius (son of) Johannes (John)

Shakspeare (Shakespeare).

[ترجمهٔ عبارت بالا: ویلیام، پسر جان شکسپیر.]



قوطی معطر

یکی از میوه‌هایی که نام بردیم و پوست کلفتی هم دارد بردارید. دقت کنید که جایی از پوست میوه شکافی نداشته باشد، چون وصل کردن میخک به میوه‌ای که پوستش پاره شده سخت است.

با چنگال به شکل نامنظم روی پرتقال سوراخ‌هایی ایجاد کنید. سوراخ‌ها نباید آن قدر عمیق باشند که میخک‌ها داخل آن بیفتند، چون قرار است آن را به دیگران نشان دهید! تمام سوراخ‌ها را با میخک پر کنید.



به زودی در خواهید یافت که قوطی معطر بوی بسیار تنیدی دارد. مردم دوره البزایت و نسل‌های بعد از آن هم به همین دلیل از این قوطی‌ها استفاده می‌کردند تا طاعون و دیگر بیماری‌هایی را که معتقد بودند به سبب هوای متعفن ایجاد می‌شود، از خود دور کنند. رسم بود که مردم این قوطی‌های خوشبو را در دست، جعبه یا جیب‌هایشان نگه می‌داشتند، یا به زنجیری بسته و دور دست یا گردنشان می‌آویختند. امروزه می‌دانیم که هوای بدبو بیماری نمی‌آورد. با این حال هنوز می‌توانیم از بوی خوش قوطی معطر لذت ببریم!

وسایل لازم

- ❖ پرتغالی یا پوست کلفت (در ضمن می‌توانید از لیمو، گریپ فروت یا لیموترش هم استفاده کنید)
- ❖ چنگال
- ❖ یک جعبه پر از [گلاب خوشبوی] میخک
- ❖ کاسه
- ❖ چهار ادویه، یا ادویه پامکین یای، یا یک قاشق خورشید خوری از هر یک از این ادویه‌ها: دارچین، جوز هندی و زنجبیل
- ❖ روبان، یا تور ریز یا درشت

پرتقال را داخل کاسه‌ای بگذارید و ادویه‌ها (چهار ادویه یا ادویه پامکین یای، با ترکیبی از دارچین، جوز هندی و زنجبیل) را روی پرتقال بریزید.

دو هفته صبر کنید تا قوطی معطر (در همان ظرف) آب خود را از دست بدهد و کوچک و کاملاً خشک شود. در تمام این مدت قوطی معطر باید در محلی آفتابی و بدون سریش نگهداری شود. قوطی معطر که خشک شد، آن را با روغن و یارچنه توری تزیین کنید. روغنی رنگی (یا تور) را دور پرتقال ببندید و بالای آن، یک گره دوتایی بزنید. بعد یک روغن دیگر را در همان جهت (به شکلی که پرتقال را به چهار قسمت تقسیم کند) ببندید و دوباره در قسمت بالای پرتقال، گره دوتایی بزنید و نوار زیبایی به آن ببندید (گره پروانه‌ای بزنید).

اگر دوست دارید قوطی معطر را آویزان کنید، روغنی را به شکل حلقه به گره بالایی آن وصل کنید. یا اصلاً آن را به همان کاسه برگردانید تا بوی شیرین و خوش آن، همه جای خانه را فرا بگیرد.

در کوچه باغ: دو بهار گذشت و ویلیام به بچه پرجنب و جوشی تبدیل شد. در کنار پدر و مادر و زیر سایه چتر پیچ امین‌الدوله زرد، بی‌شک از برداشتن اولین گام‌های کوچک خود شادمان بود و از زیبایی و عطر گیاهان و گل‌های باغ، سرخوش. بزرگ‌تر که شد برای پیاده‌روی به روستا می‌رفت. بعدها با یادآوری آن روزها غزل می‌سرود و نمایشنامه می‌نوشت:

میناهای رنگ‌رنگ، و بفته‌های آبی،

گل‌های فاخته نقره‌ای،

و غنچه‌های گل شبوری زردفام

دشت‌ها را با سرخوشی رنگ زده‌اند؛

نرگس‌های زرد. بادهای مارس را به زیبایی از آن خود می‌کنند؛

در میان تمام گل‌ها... زَر بهترین است.

همچنان که ویلیام به نوجوانی و بلوغ می‌رسید، می‌فهمید که گیاهان و گل‌ها چقدر می‌توانند مفید باشند. مادرش نه تنها برای معطر کردن غذا از آن‌ها استفاده می‌کرد، بلکه در تهیه نوشیدنی، خوشبو کردن کمد‌ها و طبقه‌های منزل، و درمان بیماری‌ها و تسکین درد از گیاهان کمک می‌گرفت. وقتی از گیاهی به جای دارو استفاده می‌کردند، آن را گیاه طبی می‌نامیدند.

در چهار بیت نخست یکی از غزل‌های شکسپیر (شماره ۱۸ از ۱۵۴)، او فردی را با تابستان مقایسه می‌کند. به کاربرد واژه‌های معتدل و ملایم در بیت اول توجه کنید:

آیا می‌توانم تو را با روزی تابستانی قیاس کنم؟

تو دوست‌داشتنی‌تر و معتدل‌تر و ملایم‌تری

بادهای تند غنچه‌های نرم ماه مه را می‌لرزاند،

و مهلت تابستان برای قراری عاشقانه بسیار کوتاه است...

به بیان دیگر، آن فرد بسیار بهتر از تابستان است! [معتدل و ملایم که در زبان فارسی هر دو هم صفت انسان و هم آب و هوا قرار می‌گیرند، از معادل‌های فارسی واژه انگلیسی temperate که در این شعر شکسپیر به کار رفته است، به شمار می‌آیند.]

پرده اول، صحنه دوم: جان شکسپیر از خانواده در حال رشد خود حمایت می‌کند.

۱۵۶۹: دو خانه — هر دو در شلوغی همانند. هر دو خانه

شکسپیرها واقع در خیابان هتلی شلوغ بود. مری آردن شکسپیر حالا دیگر مادر ویلیام (پنج ساله)، گیلبرت (سه ساله) و جان (نوزاد) بود. جان در آغوش دایه به این طرف و آن طرف می‌رفت و گیلبرت از چرخیدن دور خودش لذت می‌برد و از صدای به هم خوردن سکه‌های نقره و طلای پدر و مادرش هم خوشش می‌آمد. در ضمن، ویلیام در جایی که به مهدکودک‌های مدرن امروزی شباهت داشت، انبیا می‌آموخت. بچه‌ها که مشغول بودند، مری به کار روزمره می‌پرداخت: آشپزی، خیاطی، تمیزکاری، کار در مزرعه و باغ. با خود فکر می‌کرد که بالاخره یک روز که پسرهایش به مدرسه بروند، دخترش که از نگهداری برادرهایش آسوده خواهد شد، در انجام این کارها به او کمک خواهد کرد. در آن دوران، فقط دختران خانواده‌های ثروتمند — مثل ملکه الیزابت اول — تحصیل می‌کردند و درس‌هایی مثل زبان‌های خارجی و ریاضیات یاد می‌گرفتند. مری با وجود تمامی گرفتاری‌های یک مادر پرمشغله، هنوز خیلی احساس خوشبختی می‌کرد.

جان شکسپیر هم مثل همسرش بسیار مشغول بود. او فرزند یک خانواده کشاورز از دهکده استیترفیلد در همان نزدیکی بود، که حالا دارای سه فرزند شده بود. چون پیشه‌ور بود، برای خانواده‌اش رفاه به ارمغان آورد. هم دباغ (کسی که پوست را به چرم سفید تبدیل می‌کند) و دستکش‌دوز بود و هم الوار، چوب و پشم خرید و فروش می‌کرد. چهارشنبه‌ها برای جان احتمالاً روز بسیار خسته‌کننده‌ای بوده است، چون فردای آن روز باید

دستکش‌ها، کیف‌های پول، پیشندها و کمربندها را برای فروش به بازار می‌برد.

از قرن دوازدهم میلادی، در استرترفورد — ایان — ایون، که مرکز تجارت محلی به حساب می‌آمد، پنجشنبه‌ها روز مبادلات دوستانه بین کشاورزان و شهرنشینان بود. اجناس زیادی برای خریدن وجود داشت: گوشت، کره، جو، ذرت، پنیر، تخم‌مرغ، میوه، پارچه، کفش، شکر، ابزار، پوشاک، اسب، گوساله و گوسفند! بازار تابسته بود از رنگ‌ها، بوها و صداهای مختلف، و ویلیام پیوسته در آن‌ها — همه صداهای و بوها و رنگ‌های دنیا — غرق می‌شد!

جان شکسپیر علاوه بر نقش‌هایی که به عنوان همسر، پدر و تاجر داشت، در شورای شهری که آن را برای زندگی انتخاب کرده بود نیز خدمت می‌کرد. از ۱۵۵۶ تا ۱۵۶۸ [سیری صعودی را طی کرد و به ترتیب] از کارشناس طعم نوشیدنی به پاسبان، وکیل شهر، عضو انجمن شهر و بالاترین مقام منتخب — یعنی ناظر (شهردار) — رسید، و یک دوره متداول یکساله در این مقام باقی ماند. هر روز صبح وکلا، اعضای انجمن، شهردار و روحانی شهر با هم جلسه‌ای می‌گذاشتند تا تجارت تازه مجوز گرفته شهر را راه بیندازند؛ مسئولیت مدرسه، حقوق معلم (سالی بیست پوند)، پل کلاتون، کلیسا، معاملات، بازارهای روز و راه‌ها با خودشان بود. در ضمن باید اختلاف‌های میان ساکنان را حل و فصل می‌کردند و قوانینی در حمایت از مستمندان تصویب می‌کردند که ثروتمندان را به دستگیری از فقیران شهرشان ملزم کنند (تقریباً نیمی از جمعیت این شهر در ۱۶۰۱ فقیر بودند).

گیاه یا ادویه؟

تفاوت میان گیاه و ادویه چیست؟

ریحان، آویشن و نعناع برگ گیاهان منطقی با آب و هوای معتدل (نه خیلی گرم و نه خیلی سرد) هستند. انگلستان آب و هوای معتدلی دارد. ادویه‌ها موادی گیاهی هستند - مانند دارچین، فلفل و جوز هندی - که در مناطقی با آب و هوای استوایی می‌رویند. کشور هندوستان که دارای یکی از کهن‌ترین تمدن‌های دنیاست، آب و هوای استوایی دارد.

گلی برای هر ماه

شکیر متولد آوریل است و گل متعلق به ماه تولد او گل میانساز، کدام گل، مخصوص ماه تولد شماست؟

ژانویه: گل پیچ

فوریه: پامچال

مارس: بنفشه

آوریل: مینا

مه: خفچه

ژوئن: رز

ژوئیه: نیلوفر آبی

اوت: خشمه‌هاش

سپتامبر: نیلوفر پیچ

اکتبر: رازک

نوامبر: داودی

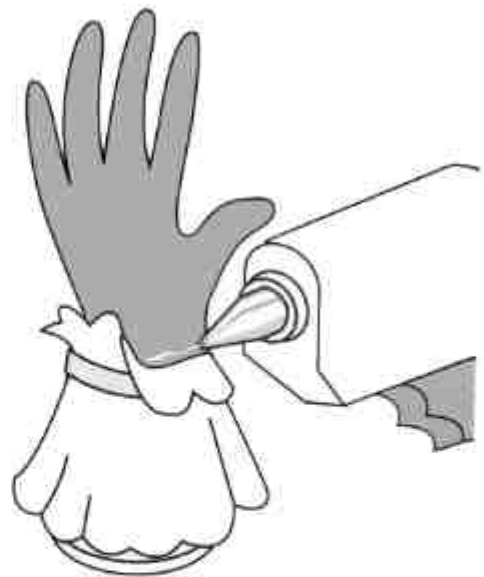
دسامبر: راج

جان شکسیر مدارک را با پرگار (ابزار کارش در دستکش دوزی) به شکل یک ضربدر - که نشان خاص خودش بود - امضا می‌کرد. این که اسمش را در امضایش نمی‌نوشت، دلیل این تلقی نمی‌شد که خواندن و نوشتن نمی‌دانست، زیرا در آن زمان بسیاری از باسوادها فقط با نشان خاص خودش امضا می‌کردند. در هر دو صورت، پدر ویلیام شکسیر به عنوان شهروند استر نشورد - ایمان - ایون، مردی محترم و محبوب به شمار می‌آمد.

تزئین یک جفت دستکش

۱۶۰۶، پنج سال بعد از مرگ جان شکسپیر، تأسیس نشد. اگر او زنده بود، بی شک یکی از اعضای ارزشمند و محترم آن می شد. دستکش را هم می توان به صورت ساده درست کرد و هم می توان روی آن را با خریچین داد یا آن را با رویان، تور و منگوله آراست و حتی می توان آن را معطر کرد. چرا یک دستکش شبک درست نمی کنید؟

جان شکسپیر که در دوختن دستکش و دباغی استاد بود، بی تردید در ابتدا کارآموزی کرده بود تا بتواند دانش و فن تجارت خود را فرا بگیرد. بعد از هفت سال کار و آموزش توانان و تهیه جرم از پوست اسب، گوزن، سنگ تازی، بز و گوسفند، بالاخره توانست فروشگاه خود را تأسیس کند. دیگر بازرگانان شهر، همچنان که در این گونه شهرها مرسوم بود، احتیاف با شرکت هایی تشکیل داده و در آن عضو شده بودند. اما حستف دستکش دوزان تا سال



وسایل لازم

❖ متر نواری

❖ یک متر تور به عرض ۲ تا ۴ سانتیمتر

❖ قیچی

❖ یک جفت دستکش چرم (برای تعیین سایز دستکش، دور تا دور کف دستتان را بجز شست اندازه بگیرید و عدد به دست آمده را دو برابر کنید. این عدد، سایز دستکش شماست. اگر دستکش ندارید، به فروشگاه لباس‌های دست دوم بروید تا نمونه‌ای ارزان‌تر را پیدا کنید. برای حفظ دقت و درستی درکار، بهتر است دستکش‌تان چرم سفید باشد، اما استفاده از رنگ‌های دیگر هم اشکالی ندارد.)

❖ نوارچسب

❖ چسب مایع حرارتی با پمپ تفنگی مخصوص تزریق این چسب

برای انجام این فعالیت، حتماً از کمک بزرگ‌ترها استفاده کنید.

دور میچشان را اندازه بگیرید. چند سانتیمتر به عدد قطر آن اضافه کنید و به همان اندازه از تور ببرید.

دستکش را روی سطحی قرار دهید که بتوانید با دو دست روی آن کار کنید.

تور را دور آن پیچید و رویش را چسب نواری بزنید تا نیفتد و سر جایش محکم شود.

پیچیدن تور که تمام شد، لبه آن را برگردانید و با چسب مایع روی چرم بچسبانید. بعد چسب نواری را بکنید.

اگر دوست دارید میج دستکش که شبیه دهانه بزرگ‌تر شیپور شده است گشادتر شود، می‌توانید تا قسمتی که نوار را به آن چسبانده‌اید، به فاصله‌های منظم چند برش کوتاه بزنید.

سردستی را که برای دستکش درست کردید، دستواره می‌نامند.



پرده اول، صحنه سوم: جان شکسپیر، پسرش را برای اولین بار به تماشای نمایش می‌برد.

تماشای آن نمایش لذت برد، چون بلافاصله اجازه اجرای آن را صادر کرد و به بازیگران آن نیز که شیلینگ پرداخت. بعد از دیدن این نمایش — که نخستین برنامه نمایشی بود که ویلیام تماشا کرد — و همچنین نمایش‌های دیگری که بعدها در استرتمورد اجرا شد، انگار هم ویلیام و هم خانواده‌اش

۱۵۶۹: جرقه‌ای زده می‌شود. روزی عده‌ای بازیگر وارد استرتمورد شدند تا مردم را سرگرم کنند. جان شکسپیر، در مقام شهردار، باید قبل از این که مردم نمایش را می‌دیدند آن را تماشا و ماسور می‌کرد. به همین دلیل، تالار اصناف — محل برگزاری جلسات شورای شهر — به‌سرعت به تماشاخانه بدل شد. ظاهراً جان از



بازیگران نمایش‌های سیار به سراسر انگلستان سفر می‌کردند.



[مندی که در آن] میلغی که در ۱۵۶۹ از سوی جان شکسپیر به
گروه بازیگران پرداخت شد [ثبت شده است].

به تردستی و شعبده‌بازی علاقه‌مند شدند. آن‌ها از تماشای نمایش
کوربوس کربستی که در ماه ژوئن هر سال در کاوشتری در
نزدیکی استریتفورد برگزار می‌شد نیز خوششان می‌آمد. احتمالاً
او و خانواده‌اش در کارناوال و نمایش آبی هجده‌روزه‌ای که برای
ملکه الیزابت اول در محوطه قصر رابرت دادلی (دوک لیستر)
در ۱۵۷۵ اجرا شد، شرکت کردند. این کارناوال با آتش‌بازی و
شلیک توپ همراه بود! ویلیام درست به‌موقع به دنیا آمده بود —
وقتی که سرگرمی، همه‌چیز ده ازبانی به شمار می‌رفت!



رابرت دادلی (کنت لیستر)

آموختن تردستی

اگر خوب تمرین کنید، دیگر لزومی ندارد برای گرفتن یا پرتاب کردن کیسه، دست‌هایتان را زیاد حرکت بدهید. حالا کیسه را با دست چپ بالا بیندازید و بگیرید. آن‌قدر به این کار ادامه دهید تا انجام این حرکت رفت و برگشت برایتان آسان شود. وقتی آن را خوب یاد گرفتید، حرکت دو کیسه‌ای را تمرین می‌کنیم.

روشن دو کیسه‌ای: کیسه قرمز را در دست راست و زرد را در دست دیگر بگیرید. اول کیسه قرمز را به بالا پرتاب کنید. وقتی به بالای قوس فرضی رسید، کیسه زرد را در مسیر کیسه قرمز بالا بیندازید. سپس کیسه قرمز را با دست چپ و زرد را با دست راست بگیرید. همین‌طور به انداختن و گرفتن ادامه دهید. شاید اگر واژه‌های زیر را در هنگام انجام دادن این تردستی با خود تکرار کنید، به شما در اجرای بهتر آن کمک کند؛ بگویید: بندها بندها، بگیر بگیر، بندها بندها، بگیر بگیر.

روشن سه کیسه‌ای — آشنایی: کیسه قرمز و آبی را در دست راست بگیرید. کیسه قرمز باید بین انگشت سوم و شستتان باشد. کیسه آبی نیز زیر کیسه قرمز و بین انگشت حلقه و انگشت کوچک شما قرار بگیرد.

دور اول:

۱. با دست راست، کیسه قرمز را به بالا پرتاب کنید.
۲. کیسه قرمز را که بالا انداختید، با دست چپ کیسه زرد را بالا بیندازید.

شعبده‌بازها و شعبده‌بازی بخش سرزنده و پرشور دوره البزابت و اغلب پای ثابت بازار روزها، جشن‌ها و عیدها بودند. آن‌ها با لباس‌های رنگارنگ و کلک‌های خاصشان، بچه‌ها و همین‌طور بزرگ‌ترها را سرگرم می‌کردند.

وسایل لازم

• سه عدد کیسه کوچک در رنگ‌های مختلف — مثلاً قرمز، زرد و آبی. این کیسه‌ها باید از جنسی باشند که بتوان آن‌ها را محکم در دست گرفت، اما خیلی سفت نباشند. به جای آن‌ها می‌توانید از دو جوراب گلوله شده هم استفاده کنید.

وسایل اختیاری: می‌توانید سه روسری کوچک و سبک از حریر در رنگ‌های مختلف، جایگزین کیسه‌ها کنید.

روشن یک کیسه‌ای: کیسه را که بالا می‌اندازید و می‌گیرید، دستتان را در فاصله بین کمر و قفسه سینه خود نگه دارید. برای انجام این کار تصور کنید قاب یک پنجره چهارگوش را در دست گرفته‌اید که دقیقاً گوشه راست آن، در دست راست شماست. دو نقطه فرضی‌ای که کیسه‌ها را به سمت آن‌ها پرتاب می‌کنید، گوشه بالایی سمت راست و سمت چپ قاب آن پنجره است. دست‌هایتان به آرامی کیسه‌ها را بالا می‌اندازد و می‌گیرد، انگار که شن یا مقدار زیادی برگ را به هوا می‌پاشید. مسیر کیسه، قوسی شکل خواهد بود. کیسه قرمز را به طرف گوشه فرضی سمت چپ بالا بیندازید و آن را با دست چپ بگیرید. بگذارید کیسه توی دستتان بیفتد.

۳. با دست چپ، کیسه قرمز را بگیرید.

۴. با دست راست، کیسه آبی را به بالا پرتاب کنید.

۵. با دست راست، کیسه زرد را بگیرید.

۸. با دست راست، کیسه زرد را بالا بپندارید.

۹. با دست راست، کیسه قرمز را بگیرید.

۱۰. با دست چپ، کیسه آبی را به بالا پرتاب کنید.

۱۱. با دست چپ، کیسه زرد را بگیرید.

ترتیب کار به این صورت است: پرتاب با دست راست، پرتاب با

دست چپ، گرفتن با دست چپ، پرتاب با دست راست (کیسه

سوم)، گرفتن با دست راست.

دور سوم: این کار را دوباره تکرار کنید.

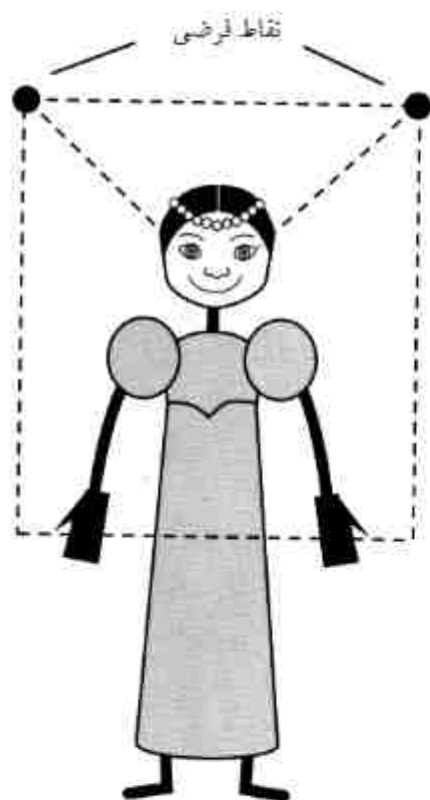
ممکن است در ابتدای کار فقط یک یا دو دور را بتوانید به

طور کامل انجام دهید. مطمئناً کیسه‌ها چند بار از دست شما

دور دوم:

۶. با دست چپ، کیسه قرمز را به بالا پرتاب کنید.

۷. با دست چپ، کیسه آبی را بگیرید.



تردستی با یک کیسه.

تذکری سوده‌مند

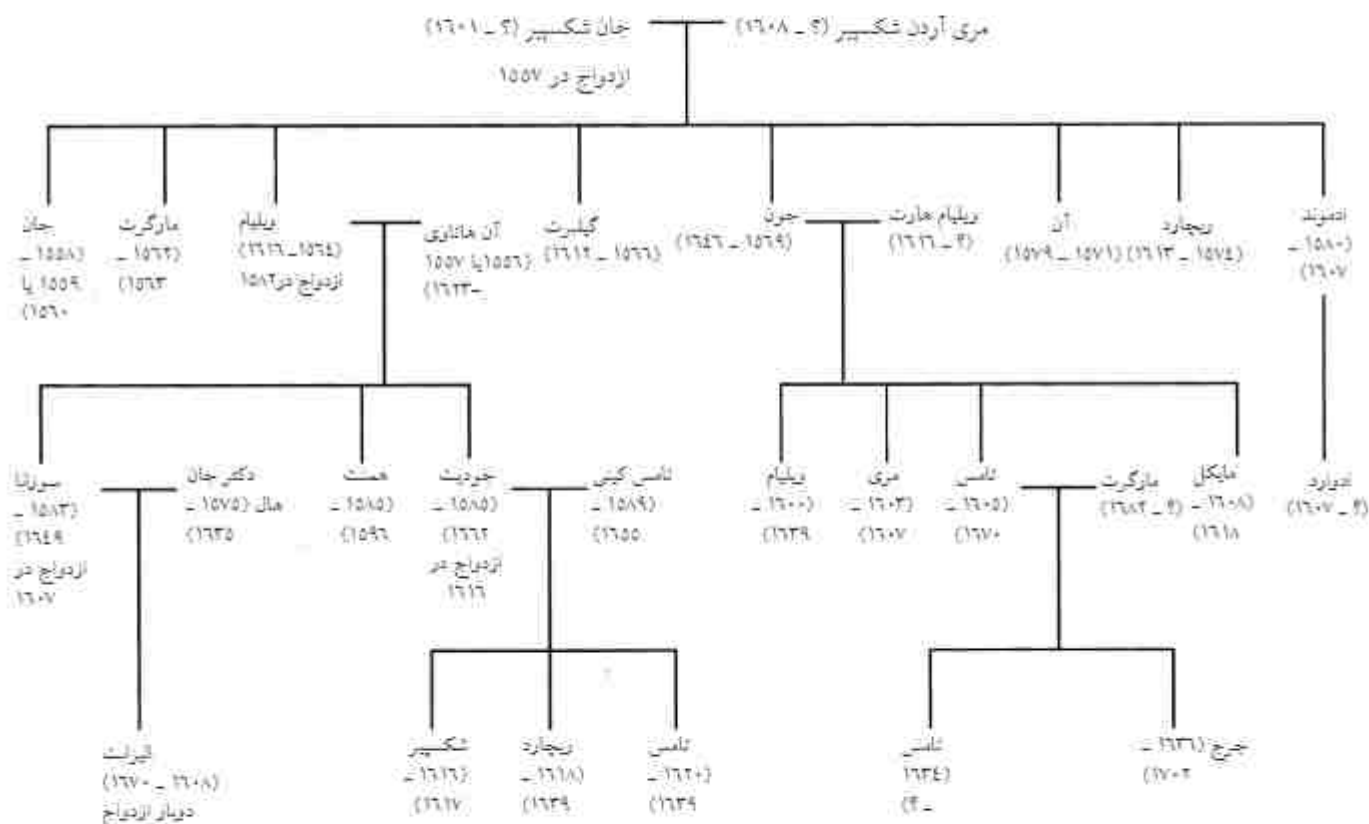
در ابتدا، بهتر است با روسری‌های سبک شروع کنید. روسری از کپشه سبک‌تر است و زمان بیش‌تری طول می‌کشد تا روی زمین بیفتد. این تأخیر باعث می‌شود شما هم فرصت بیش‌تری برای گرفتنش داشته باشید. زمانی که تردستی با روسری برایتان آسان شود، برای بازی با کپشه آماده شده‌اید.

رها می‌شوند و حتی شاید آن بالا به کپشه دیگر برخورد کنند و روی سرشان بیفتند. نگران نباشید، بالاخره با تکرار و تمرین این تردستی، انجام آن برای شما آسان‌تر خواهد شد. وقتی دست و چشمتان سریع‌تر کار کند، می‌توانید روش آشنایی را حتی پایین‌تر و بالاتر از سطح دیدتان نیز انجام دهید.



استرتمورد) بزرگ شده بود. پدر او علاوه بر املاک ویلمکوت، دو زمین کشاورزی هم — که بیش از چهار هزار مترمربع وسعت داشتند — در استرتمورد داشت. تصادفاً زمانی که جان و مری — والدین ویلیام — بزرگ می‌شدند، پدر جان، خانه و بخشی از مزرعه استرتمورد را از پدر مری اجاره کرد!

دنیا کوچک است. در گذشته، چهار طبقه اجتماعی وجود داشت و هر طبقه دارای بخش‌هایی بود. این چهار طبقه اصلی عبارت بودند از: نجیب‌زاده، شهروند، خرده‌مالک و کارگر. مری آردن شکسپیر از هشت خواهر دیگر خود کوچک‌تر بود. پدرش کشاورز بود و مری در ویلمکوت (حدود پنج کیلومتری



شجره شکسپیر به یازده نفر است.

شجره نامه خودتان

کنید و بعد دو خط افقی بکشید. این خط را آن قدر امتداد دهید که بتوانید نام های فامیل مادر و پدرتان (برادرها، خواهرها و همسرانشان) را بنویسید. نام پدر و مادرتان را نیز در جای مناسبی از جدول در قسمت راست و چپ خط مرکزی، که پیش تر رسم کردید، بنویسید.

نسل شما: خطی افقی بین نام پدر و مادرتان (و خواهرها و برادرها و همسرانشان) رسم کنید. بعد خط هایی عمودی از بین هر یک از این خط ها بکشید. سپس دوباره آن قدر خط های افقی رسم کنید تا بتوانید نام خود، برادرها و خواهرها، پسرعموها و دخترعموهای بزرگتان را در شجره نامه وارد کنید.

با درست کردن این شجره نامه، به ماجراهای جالبی درباره خانواده خود پی می برید. شجره خانواده شکسپیر را الگو قرار دهید.

وسایل لازم

- کاغذ یا مقوا به اندازه ای که تمامی نام ها و تاریخ ها روی آن جا شود.
- مداد
- خط کش

برای شروع، نام «بستگان مادری» را بالا در گوشه سمت چپ، و «بستگان پدری» را بالا در گوشه سمت راست بنویسید. با استفاده از خط کش، خطی از بالا تا پایین صفحه بکشید و آن را به دو قسمت تقسیم کنید.

نسل اجداد شما: نزدیک بالای صفحه در سمت چپ، نام والدین مادرتان را مقابل یکدیگر بنویسید. نزدیک بالای صفحه در سمت راست، نام والدین پدرتان را روبروی یکدیگر ثبت کنید. هر جفت از اسامی را با یک خط افقی به هم وصل کنید.

نسل والدین شما: خط عمودی کوچکی از بین دو خط افقی که بین دو مجموعه پدر بزرگ ها و مادر بزرگ هایتان کشیده اید، رسم

پرده اول، صحنه چهارم: به گفته شکسپیر، حضور در مدرسه، دومین دوره از هفت دوره زندگی بشر است.

پیش از آنکه به مدرسه برسد، آرمیده بود. آفسوس که آن روز باید به مدرسه می‌رفت، پس هیچ چاره‌ای نبود. سحر نزدیک بود و نور کرم شبتاب با [بیدار آمدن] هر قطره شبنم [سحرگاهی] محو و محوتر می‌شد. راه رفتن روی خیابان‌هایی که تنها قسمتی از آن‌ها سنگفرش شده و به سبب طوفان شب قبل گل‌آلود بود، هم پیمودن آن مسیر کوتاه را بسیار سخت می‌کرد و [کنش و لباس] ویلیام را کثیف. بنابراین، احتمالاً ویلیام هم مثل سایر دوستانش ریچارد کینی، ویلیام رینولدز و ریچارد تایلر، مثل حذرون با بی‌میلی به سمت مدرسه حُرید.

قدرت ذهن به جسم نیرو می‌بخشد. آباچه‌های استرنفورد-ایان-ایون ذهن‌هایی داشتند... به خشکی بی‌سکونت‌های مانده بعد از سفر و مغزی به اندازه چوک گوش هم نداشتند؟ یا این‌که با تحصیلات صحیح به انسان‌های ارزشمند و روستاییان سخاوتمندی بدل می‌شدند که منطقه به وجودشان افتخار می‌کرد؟ جواب این سؤال سال‌ها پیش از به دنیا آمدن شکسپیر داده شده بود: از اواخر قرن سیزدهم میلادی به بعد، استرنفورد جوانانش را برای ادامه تحصیل و حضور در دانشگاه و نیروی نظامی به شهر می‌فرستاد. ویلیام و همکلاسی‌هایش هم مثل بچه‌های دیگر این حرف دراز، از بانسودان بالقوه محسوب می‌شدند.

ویلیام در مدرسه درباره گذشتگان — چه واقعی و چه خیالی — چیزهایی آموخت و همان‌جا بود که زبان برایش جان گرفت! یکی از کتاب‌های لاتینی که ویلیام در مدرسه خواند، منطقه

روزهای مدرسه. هرچند مدرکی که بر حضور ویلیام در مدرسه جدید شاه ادوارد ششم دلالت کند وجود ندارد، اما احتمال می‌رود چون فرزند یکی از اعضای انجمن شهر بوده، به آن‌جا می‌رفته است.

سحرخیز. یک پرندۀ مادر آخرین قطره‌های ریز باران را از پریایش تکاند و با سرعتی خیره‌کننده از روی درختی در باغ شکسپیر به پرواز درآمد تا برای جوجه‌هایش غذایی جمع کند. آن روز صبح، پرندگان آوازخوان هبانه‌ی زیادی راه انداخته بودند. احتمالاً ویلیام آرزو می‌کرد که ای کاش در طبقه بالای خانه در آشیانه خودش، چشم‌هایش را محکم بسته و در گرمای رختخواب



میز تحریر مُدلِ نودور در خانه محل تولد شکسپیر.